

دقایقی گفت‌وگو با حاج حسین ماهرو

تعداد زیادی از کارخانجات در شهرک صنعتی خوابیده‌اند!



بنده از سال ۵۵ در این صنف هستم. زمانی که برای اولین بار برای خرید مغازه رفتیم سند مغازه را به نام من زدند چون ۱۵ سال بیشتر نداشتیم. در حال حاضر کار ما با مشکلات فراوانی روبرو شده است، به‌عنوان مثال قبلاً خریدهای خارجی خود را از طریق اعتبار بانکی انجام می‌دادیم اما در حال حاضر مجبور هستیم به دلال‌ها مراجعه کنیم چون بانک‌ها به دلیل تحریم‌های مالی با مشکلاتی روبرو هستند. اجناسی را هم از داخل خرید می‌کنیم هر روز قیمت‌شان توسط دلال‌ها تغییر می‌کند. بهتر است دولت شرایطی فراهم کند که حداقل از ابتدا تا انتهای یک سال اجناس و مواد

اولیه قیمت ثابتی داشته باشند تا ما بتوانیم برای تولید خود برنامه‌ریزی داشته باشیم. گویی همه چیز دست به دست هم داده تا کارخانه‌دارها کارخانجات خود را تعطیل کنند.

سال ۶۴ زمانی که صدام کویت را گرفت من در چین بودم، وضع مالی مردم چین بسیار بد بود اما از همان سال چین به دواستد با دنیا پرداخت. چینی‌ها اجناس را با قیمت تمام شده پائین تولید می‌کنند و بابت صادرات ۲۰ درصد جایزه می‌گیرند در حالیکه ما ۳ درصد جایزه می‌گیریم که آن هم بعد از چند سال هنوز دریافت نکرده‌ایم. از اول کار خود سعی کردم کاری به دست مشتری بدهم که هم ارزان باشد و هم از کیفیت مطلوبی برخوردار باشد. در حقیقت اعتقاد دارم که از شرایط پدید آمده همه می‌بایست بهره‌مند شوند و هر کس تنها به فکر سود خود نباشد. تمرکز کار ما هم اکنون روی دمپایی است که هر چند سود آن کم است اما تولیدات ما آماده است و مشتریان ما روزانه براساس نیاز به ما سفارش می‌دهند و بلافاصله جنس را برایشان می‌فرستیم. در داخل کشور هم اکنون ۴ فروشگاه از خودمان داریم و اجناس خود را به مشتریان دیگر هم عرضه می‌کنیم و صادرات به آسیای میانه نیز داریم.

حاج عباس زری باقی رئیس هیئت بازار ایران به من پیشنهاد داد که ماشین بخرم، این کار را کردم و بعد مدتی تصادف کردم و نزد آقای خیامی رفتیم و نتیجه گرفتیم که باید به کار اصلی خودم یعنی کفایشی برگردم و تا به امروز هم به کار خود ادامه داده‌ام. در حال حاضر تعداد زیادی از کارخانجات در شهرک صنعتی خوابیده‌اند زیرا شرایط کار مساعد نیست. دو سال قبل قصد رفتن به تاشکند را داشتم که یک‌باره متوجه شدم که ممنوع الخروج شده‌ام به این دلیل که برای یک اعتبار بانکی تنها ۱۲ دلار بدهی داشتم و بدون این که برای تسویه بدهی با من تماس بگیرند مرا ممنوع الخروج کرده بودند، بدین ترتیب تنها مدتی را در اداره گذرانم و داسرا تلف کردم. کالایی را که در فروشگاه احمدآبادمان ما به قیمت ۱۸ هزار تومان می‌فروشیم، دیگر مغازه به قیمت ۳۰ هزار تومان می‌فروشد چون ما خودمان تولیدکننده هستیم و مغازه از خودمان است و من همیشه خریدهای خود را نقدی انجام می‌دهم.

مشکلات شما جدا از مشکلات دیگر همکاران و تولیدکنندگان نیست، اگر امکان دارد راجع به تاریخ فعالیت‌ها و تجربیات خود توضیح بفرمائید.

من از سال ۱۳۳۳ مشغول به کار شدم. ۲ سال اول را در تهران کار می‌کردم و بعد به مشهد آمدم و نزد استادی مشغول به کار شدم و شب‌ها دیر به منزل می‌آمدم که خانواده‌ام از این موضوع ناراحت بودند به همین دلیل از استادم خواستم که در طول دو هفته نزدش کار کنم و بعد آن‌جا را ترک کنم. در مدت دو هفته ۱۲۰ تومان پول پس‌انداز کردم و از این مقدار پول دستگاهی خریدم و خودم شروع به تولید کردم و روزانه ۴ جفت کفش تولید می‌کردم که هر کدام را ۱۰ تومان می‌فروختم در واقع متوجه شدم که در شاگردی کردن روزی ۱۱ تومان درآمد داشتم اما وقتی خودم کار می‌کردم روزانه ۲۰ تومان درآمد داشتم. کار خود را تا سال ۴۷ ادامه دادم و رفته رفته از هند و پاکستان هم جنس وارد می‌کردم و تولیدی کفش هم داشتم.